

عنوان مقاله:

«نافرمانی مدنی» ایده ای برای عبور از بن بست نظری لیبرالیسم

محل انتشار:

دو فصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره 10، شماره 18 (سال: 1395)

تعداد صفحات اصل مقاله: 22

نویسندگان:

تورج رحمانی

علی مختاری

خلاصه مقاله:

نافرمانی مدنی در مقام شیوه مبارزه، تاریخی طولانی دارد. مبارزه سیاسی مهاتما گاندی، مارتین لوترکینگ و نلسون ماندلا در سده بیستم، نمونه های بارزی از نافرمانی مدنی محسوب می شوند. البته این مفهوم در حد یک تاکتیک و شیوه مبارزه سیاسی باقی نماند، بلکه در نیمه دوم قرن بیستم مورد تامل نظری و فلسفی برخی از اندیشمندان همچون هانا آرنست، یورگن هابرماس، رونالد دورکین، جان رالز و بسیاری دیگر قرار گرفت و عملاً به حیطه فلسفه سیاسی مدرن وارد شد. در این مقاله تلاش می شود به درک این مطلب بپردازیم که چرا و چگونه تاکتیک نافرمانی مدنی مورد تامل نظری فیلسوفان واقع شد و به بحثی جدی در حوزه فلسفه سیاسی بدل گردید؟ دیدگاه مطرح در مقاله حاضر این است که با دریافتی آرنتی از مفهوم نافرمانی مدنی و با استناد به صورت بندی سنت فکری جامعه گرایی از بحران ها و تنش های آموزه لیبرالیسم (که آموزه ای غالب در فلسفه سیاسی مدرن به شمار می رود)، می توان زمینه اهمیت یابی مفهوم نافرمانی مدنی در اندیشه سیاسی مدرن را نشان داد. بحران سنت لیبرال در حوزه نظر و قابلیت های موجود در اندیشه نافرمانی مدنی در تاکتیک و نقد فکری، پیوند این مفهوم با حوزه اندیشه سیاسی مدرن را به وجود آورد.

کلمات کلیدی:

نافرمانی مدنی، تعهد سیاسی، فلسفه سیاسی مدرن، لیبرالیسم، جامعه گرایی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1886536>

